گفت‌وگوی «جوان» با فرزند یکی از شهدای پرواز ۶۵۵ ایرباس ایرانی در بیست و هشتمین سالگرد این فاجعه

تلخ‌تر از مرگ پدرم مدال شجاعتی بود که به قاتلش دادند

احمد محمدتبریزی

۱۲ تیر ۱۳۶۷ هواپیمای مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر با شناسه «IR۶۵۵» تهران را به مقصد دبی ترک کرد. هواپیما پس از توقف بین راهی در بندرعباس به سمت دبی در حرکت بود که با شلیک موشک هدایت‌شونده از ناو یواس‌اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده امریکا بر فراز خلیج فارس سرنگون شد و تمامی ۲۹۰ سرنشینش که شامل ۶۶ کودک می‌شد جان باختند. این جنایت از نظر میزان تلفات انسانی، هشتمین جنایت مرگبار هوایی تاریخ است. ویلیام راجرز فرمانده ناو جنگی امریکا که مسبب این حادثه بود در پایان خدمت خود مدال شجاعت گرفت تا زخمی که بازماندگان این حادثه بر روح و جانشان داشتند عمیق‌تر شود. علی‌اصغر اکرمی ۴۵ ساله یکی از مسافران این هواپیما بود که وقتی از سه فرزند و همسرش خداحافظی کرد هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد به دستور فرمانده ناو وینسنس، دیگر خانواده‌اش را نخواهد دید. حالا مهدی اکرمی پسر شهید که آن روزها کودکی هفت ساله بود از نبود پدر در زندگی‌اش و داغ غمی که در تمام این سال‌ها تازه مانده می‌گوید.

طرح: محمود محمدنبیزی | جوان

برای شروع برگردیم به ۱۲ تیر ماه سال ۱۳۶۷. آن روز خاطرتان هست دقیقاً چه اتفاقی افتاد و چطور متوجه ماجرا شدید؟

آن روز هنوز هفت سالم تمام نشده بود. ظهر در خانه خوابیده بودم. بعضی از دوستان و اقوام‌مان از ماجرا باخبر شده بودند ولی خانواده‌ما هنوز از واقعه خبر نداشت. ناگهان چند نفر از اقوام به خانه‌مان آمدند و گفتند یک ناو امریکایی هواپیمایی که مقصدش دبی بوده را با موشک زده و هواپیما سقوط کرده است. آن لحظه نگفتند همه سرنشینان هواپیما شهید شده‌اند و این طوری خبر را گفتند تا ما راحت‌تر بتوانیم موضوع را هضم کنیم. چند روز که گذشت رفته رفته اخبار بیشتر و موثق‌تری آمد و فهمیدیم اصل قضیه چه بوده است. آن زمان دامادمان در آن مناطق سرباز بود و جزو کسانی بودند که در جزیره «هنگام» اجساد را از آب بیرون می‌آوردند و تعریف می‌کرد چه اتفاقاتی افتاده است. من تا مدت‌ها باورم نمی‌شد که برای همیشه پدرم را از دست داده‌ام.

به نظر شما چقدر باورپذیر است که یک ناو جنگی بر اثر یک اشتباه یک هواپیمای ایرباس را با موشک بزند؟

من از بچگی علاقه زیادی به خلبانی داشتم و از همان زمان عکس هواپیماها را جمع می‌کردم و مطالب زیادی درباره هواپیماها می‌خواندم و یکسری مطالب درباره هواپیما می‌دانستم. اصلاً باورم نمی‌شد که یک ناو با آن عظمت و بزرگی که قابلیت‌های ویژه‌ای در تشخیص هدف از راه خیلی دور دارد و جزئیات خیلی خاصی از هدفش به دست می‌آورد اشتباهی یک هواپیما را بزند. این ناوها حتی اگر هدفشان اندازه یک لک‌لک باشد را تشخیص می‌دهند و می‌فهمند جزئیاتش به چه شکل است و برایم جالب بود چطور یک هواپیما از فاصله ۸۰۰ متری را تشخیص نداده و به آن شلیک کرده است. از همان کودکی این برایم سؤال بود و می‌گفتم آخر چرا امریکایی‌ها باید این کار را انجام بدهند و این همه انسان را بکشند؟ بعدها شنیدم که انگار آن زمان آنها به حریم دریایی ایران تجاوز کرده بودند. بعد مثل اینکه پیغامی که برای هواپیما فرستاده بودند هم درست و واضح نبوده است. به هر حال به عمد هواپیما را زده بودند. منتها حتی مسببان این حادثه مدال افتخار گرفتند. از اینکه ۲۹۰ انسان بی‌گناه را کشته‌اند مدال افتخار گرفتند و هضم این اتفاق از هر چیزی حتی شنیدن خبر شهادت پدرم سخت‌تر بود.

احساستان از دیدن صحنه مدال گرفتن کاپیتان قاتل امریکایی چه بود؟

به مرور که بزرگ‌تر شدم و چیزهای بیشتری شنیدم روزی که تصویر مدال گرفتن فرمانده ناو را دیدم به حدی در من تنفر ایجاد شد که اگر زمانی مجالی پیدا شود حتماً این کارشان را جبران می‌کنم و حتماً جبران خواهم کرد. امکان ندارد عکس‌های مدال دادن و مدال گرفتن‌شان از ذهنم پاک شود. حساب کنید یک پسر هفت ساله که قرار بوده پدرش به سفری چند روزه برود و برگردد ناگهان ظهر از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند هواپیمایی که پدرش داخلش بوده را با موشک زده‌اند. هر روز وقتی آن ساعات می‌شود آن احساس کابوس‌وار سراغم می‌آید و هنوز رهایم نکرده است.

یعنی بعد از این همه سال آن احساسی که در ۱۲ تیر سال ۶۷ داشتید باز به سراغتان می‌آید و همراهتان است؟

ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر هر روز برایم کابوس‌وار است. دقیقاً مانند یک کابوس است. وقتی به یک بچه که شدیداً به پدرش وابسته است بگویند پدرت جانش را در هواپیما از دست داده تأثیرش تا پایان عمر هیچ‌وقت از بین نمی‌رود. بعد که بزرگ‌تر می‌شوی با خودت فکر می‌کنی واقعاً پدر من و دیگر مسافران آن هواپیما به چه گناهی جانشان را از دست دادند؟

بعد از فوت پدر زندگی برایتان چگونه گذشت؟

زندگی برایمان خیلی سخت شد. واقعاً زندگی‌مان عوض شد و نبود پدر برایمان سخت بود. مادرم در این سال‌ها تلاش بسیاری کرد تا کمتر متوجه سختی‌ها باشیم. سعی می‌کردیم نبود پدر را هضم کنیم و واقعاً روزهای دشوار و سختی را پشت سر گذاشتیم. بالاخره توکل به خدا کردیم و زندگی‌مان را ادامه دادیم. پدرم خیلی محبوب بود و خیلی دوستش داشتند. ما آن زمان بندر لنگه بودیم و یکی از دوستانش که از ریش‌سفیدهای آن محل بود تعریف می‌کرد یک روز با پدرت کنار مغازه ایستاده بودیم که پیکر شهیدی را برای تشییع آوردند. پدرت به من گفت که می‌شود یک روز ما هم شهید شویم و این همه آدم برای تشییع جنازه‌مان بیاید. تعریف می‌کرد که چند وقت بعد هم پدرت شهید شد و هم خیلی بیشتر از آن آدم برای تشییع جنازه‌اش آمد.

توانستید پیکر پدرتان را پیدا کنید؟

بله، کمی آسیب دیده بود ولی خدا را شکر پیدا شد. البته یک دوستی داشت که همسفرش بود، هیچ اثری از پیکرش پیدا نشد. حتی خانواده‌اش جایزه‌ای برای پیدا کردن پیکرش گذاشتند که در آخر پیدا هم نشد.

شما با دیگر خانواده‌های آسیب‌دیده ارتباط داشتید تا از حال و روزشان آگاه شوید؟

تا حدودی در جریان بعضی از خانواده‌ها بودم. در مناطق جنوبی به این صورت است که امرار و معاش خانواده به شدت به پدر خانواده وابسته است و نان‌آور اصلی پدر خانواده است. ممکن است در خیلی مناطق مادر شاغل باشد اما در منطقه ما خانواده‌ها خیلی به پدر وابستگی داشتند. چند خانواده‌ای که من می‌شناختم از جمله خانواده خودمان به لحاظ مسائل مالی و معیشتی خیلی اذیت شدند و عذاب کشیدند. روحیه‌شان خیلی به هم ریخته بود و عذاب می‌کشیدند. بیشترشان توسط فامیل و بستگان حمایت شدند. یادم هست بیشتر خانواده‌ها از لحاظ روحی و روانی خیلی به هم ریخته بودند. زمان دانشگاه دوستی داشتم که کاملاً با جزئیات ماجرا آشنا بود و فکر می‌کردم کسی از خانواده‌اش در هواپیما بوده و جانش را از دست داده بود، بعدها که صحبت کرد گفت به قدری از این واقعه ناراحت شده بود که جزئیات ماجرا را درآورده بود و می‌گفت چقدر احمقانه است کسی بخواهد حرف‌هایشان را باور کند. اینکه امام فرمود امریکا شیطان بزرگ است واقعاً اینها شیطانی روی زمین هستند. همین الان ببینید در سیاست چه بلایی سرمان درمی‌آورند.

> زمانی که ناو امریکایی هواپیمای ایرانی را زد آنها بی‌تجربه نبودند. اینها مدال افتخار برای این کار گرفتند. حالا می‌گوییم آن موقع آنها را جو گرفت و آن حادثه اتفاق افتاد ولی بعدش دیگر چرا به آنها مدال دادند. آخر این کار مدال دادن دارد؟ شما بیایید نزدیک به ۳۰۰ آدم بی‌دفاع و بی‌گناه را تکه تکه کنید بعد بیایند مدال افتخار هم بهتان بدهند. اصلاً این کار و رفتارشان قابل پذیرش نیست

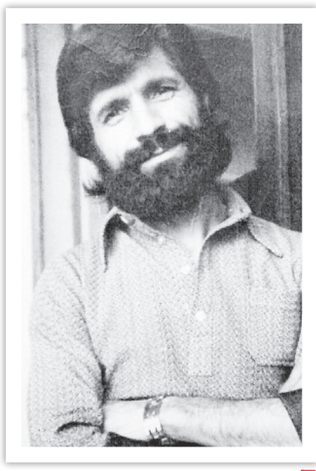

علی‌اصغر اکرمی

آیا شما و خانواده‌تان امریکایی‌ها را بخشیدید و می‌توانید به آنها و حرف‌هایشان اطمینان کنید؟

به هیچ عنوان! آنها بچه نبودند که بگویند ما اشتباه کردیم. زمانی که ناو امریکایی هواپیمای ایرانی را زد آنها بی‌تجربه نبودند. اینها مدال افتخار برای این کار گرفتند. حالا می‌گوییم آن موقع آنها را جو گرفت و آن حادثه اتفاق افتاد ولی بعدش دیگر چرا به آنها مدال دادند. آخر این کار مدال دادن دارد؟ شما بیایید نزدیک به ۳۰۰ آدم بی‌دفاع و بی‌گناه را تکه تکه کنید بعد بیایند مدال افتخار هم بهتان بدهند. اصلاً این کار و رفتارشان قابل پذیرش نیست. کسانی که در محیط‌های جنگی و شرایط جنگی فرمانده می‌شوند آدم معمولی نیستند و افراد صبور، باحوصله، باتجربه و باهوش را فرمانده می‌کنند. چطور آن فرمانده اشتباه جبران‌ناپذیری به آن بزرگی انجام داد؟ مگر می‌شود بلایی که سرمان آوردند از ذهنمان پاک شود؟ کارشان یک نامردی به تمام معنا بود. اگر امروز امریکا بگوید من تمام بدی‌هایم در حق شما را کنار می‌گذارم و با شما صادقانه خوب خواهم شد مثل این می‌ماند که یک نفر در روز بگوید شب است. باورش برایم سخت است. اگر همین امروز بگویند ما غلط کردیم و از امروز می‌خواهیم با شما خوب باشیم من می‌گویم قبول است فقط به یک سؤالم جواب بدهید. این سؤالی است که همیشه همراهم بوده و هیچ‌وقت جوابش را پیدا نکرده‌ام. اینکه چطور از هزاران کیلومتر آن طرف‌تر این همه هزینه می‌کنید تا بیایید اینجا حضور داشته باشید و بخواهید با من احوالپرسی کنید؟ آخر شما با ایران چه کار دارید؟ به نظرتان عاقلانه است کسی از آن طرف دنیا بکوبد و بیاید اینجا بعد خیرمان را هم بخواهد. اگر کمی کلاهمان را قاضی کنیم می‌بینیم حرف‌هایی که می‌زنند خنده‌دار است. نمی‌دانم چه فکری کرده‌اند و خیال می‌کنند با بچه طرف هستند.

آن سال هم سال امضای قطعنامه بود و شاید می‌خواستند از این طریق روی ایران فشار بیاورند؟

صد در صد بدون ارتباط نیست. اینها می‌خواستند دو کشور قطعنامه را بپذیرند و سعی می‌کردند از حوادث اینچنینی به عنوان اهرم فشار استفاده کنند. البته نمی‌دانستند هر چقدر فشارها بر ایران بیشتر شود مردم مقاوم‌تر می‌شوند. می‌دیدند هر کاری با ایران می‌کنند ایران تسلیم نمی‌شود. رفته رفته وضعیت جنگ هم با وجود تحریم‌ها به نفع ایران می‌شد. در طول هشت سال جنگ برای آسیب زدن به ایران، صدام را جلو انداختند وقتی در پایان جنگ به اهدافشان نرسیدند خواستند با زدن هواپیمای ایرباس از ایرانی‌ها زهر چشم بگیرند.

آیا غرامتی از امریکایی‌ها برای این جنایت گرفتید؟

ایران به دادگاه لاهه شکایت کرده بود و غرامتی هم پرداخت شد. خوشبختانه ایران آن زمان تلاش‌های زیادی کرد و توانست غرامت این خسارت را بگیرد. البته هفت، هشت سال برای پرداخت غرامت زمان برد ولی این پول برای تمام بازماندگان فاجعه هیچ اهمیتی نداشت. هیچ کس راضی نبود جان یکی از اعضای خانواده‌اش را بگیرند بعد برای جبران بخواهند به او پول بدهند. مگر می‌شود با جان انسان‌ها معامله کرد؟ مگر می‌شود با پول جانباختگان آن جنایت را زنده کرد؟ این فاجعه هیچ‌گاه از یاد هیچ‌کس نخواهد رفت.

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۴۸۵۰

گفت‌وگو

رئیس سازمان بسیج رسانه از طرح نامه‌نگاری برای مدافعان حرم می‌گوید

برسد به دست علمداران حریم عشق

صغری خیل فرهنگ

طرح نامه به رزمندگان مدافع حرم برگرفته از رسم نامه‌نگاری است که در دوران دفاع مقدس برای رزمندگان حاضر در جبهه‌های جنگ نوشته و ارسال می‌شد. مجری این طرح که مورد استقبال بسیاری از اقشار مردم قرار گرفته، سازمان بسیج رسانه است و بر همین اساس گفت‌وگویی را با مسعود بصیری رئیس این سازمان انجام داده‌ایم.

گویا طرح نامه به مدافعان حرم ریشه در رسوم دوران دفاع مقدس دارد؟

بله، این طرح با الهام گرفتن از نامه‌های دوران دفاع مقدس شکل گرفت. در آن مقطع هموطنان نامه‌هایی را برای تقویت روحیه رزمندگان نوشته و برای جبهه‌ها ارسال می‌کردند که بسیار مورد استقبال رزمندگان قرار می‌گرفت. بعضاً رزمندگان هم پاسخ‌هایی را برای نویسندگان نامه نوشته و ارتباط دو سویه خوبی بین جبهه و پشت جبهه در این زمینه ایجاد می‌شد. همه کسانی که به سن ما هستند آن روزها را به خوبی در ذهن دارند. خود من از راه نوشتن نامه ارتباط خوبی با یکی از رزمنده‌ها داشتم که تا سال‌های بعد از جنگ هم ادامه داشت و حتی ایشان احوال درسی مرا هم جست‌وجو می‌کرد و در ایجاد علاقه و مهر به انقلاب در من بسیار مؤثر بود. بسیاری از هم‌مدرسه‌ای‌های ما نیز مشابه این ارتباط را داشتند و گاهی پاسخ نامه رزمندگان قاب می‌شد.

بنابراین تصمیم گرفتیم در دنیای مدرن امروز که شیوه ارتباط‌ها بسیار فراتر از نامه‌نگاری رفته، بازهم سنت نامه‌نگاری با رزمندگان را احیا کنیم. هماهنگی‌های این کار کمی سخت بود اما بالاخره پست هم انجام شد و با اداره پست هم قراردادی منعقد کردیم که نامه‌ها به صورت جواب قبول به دست ما برسد.

استقبال مردمی از این طرح چطور بود؟

خوشبختانه استقبال از این کار بسیار زیاد بود، تا آنجا که همکاران ما دبیرخانه‌ای را برای این کار راه‌اندازی کردند. حجم نامه‌ها آنقدر زیاد است که خواندن و دسته‌بندی آنها مشکل شده و درصدد هستیم برای این کار از علاقه‌مندان کمک بگیریم. چون ثبت و دسته‌بندی آنها وقت‌گیر است و به خصوص برخی از آنها که قرار است ترجمه عربی شوند بسیار وقت‌گیر و هزینه‌بر هستند. همکاران من اطلاع داده‌اند که تاکنون سه بار نامه‌ها و پاکت‌ها را تجدید چاپ کرده‌اند اما استقبال زیاد باعث تمام شدن آنها می‌شود و تاکنون چند هزار نامه دریافت کرده‌ایم.

این نامه‌ها به دست مدافعان حرم هم می‌رسند؟

بله، ارسال و دریافت نامه حداقل دو ماه طول می‌کشد.

مردم چطور می‌توانند به این نامه‌ها دسترسی پیدا کنند؟

در مراکز مختلف مثل محل‌های برگزاری نماز جمعه یا متروی تهران نامه‌ها توزیع می‌شود اما در شهرستان‌ها نیز دفاتر بسیج رسانه نامه‌ها را در اختیار داشته و توزیع می‌کنند. علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت نامه به این دفاتر مراجعه کنند. به زودی یک سایت برای این کار آماده می‌شود که علاقه‌مندان نامه‌های خود را نوشته و توسط همکاران ما پرینت آن برای رزمندگان ارسال خواهد شد اما تأکید ما بیشتر روی نوشتن با قلم خود نویسندگان روی کاغذ است تا به عنوان یک سند حفظ شود.

آقای بصیری، بسیج رسانه اقدامات دیگری هم در خصوص مدافعان حرم داشته‌است؟

مستند ملازمان حرم که به خانواده مدافعان حرم نگاهی ویژه دارد با همکاری سازمان بسیج رسانه در حال ساخت و پخش است. ما یک شهید مدافع حرم در حوزه رسانه نیز داریم. شهید تقی رحمانی به عنوان عکاس خبری و همکار بسیجی ما، سازمان بسیج رسانه را مفتخر کرده است. تجلیل از فرزندان شهدای تیپ فاطمیون هم از جمله اقدامات دیگر سازمان بود که ان‌شاءالله امسال هم ادامه خواهد یافت. همچنین سرکشی به این خانواده‌ها به خصوص خانواده‌های شهدای افغانی در دستور کار جدی همکاران ما در واحد فرهنگی قرار دارد. همچنین مستند ساخته شده توسط همکاران بسیجی ما در سازمان هم امسال توانست جایزه برتر جشنواره فیلم مدافعان حرم را به خود اختصاص دهد.

به عنوان مسئول بسیج رسانه، برای پیشبرد اهداف و برنامه‌هایتان چه انتظاری از رسانه‌ها دارید؟

رسانه‌ها اگر با یکدیگر دعوای حزبی نکنند و منافع ملی را در نظر بگیرند برای ما بس است. اما متأسفانه قبیله‌گرایی و حزب‌بازی و سیاست‌زدگی گریبان بسیاری از رسانه‌های ما را گرفته و به آنها فرصت اندیشیدن نمی‌دهد. برخی نمی‌دانند که در یک قایق نشسته‌ایم و لذا به هر شکل ممکن می‌کوشند چوب‌های قبیله مقابل را از قایق جدا کنند در حالی که با برداشتن این چوب‌ها همه به زیر آب خواهند رفت. انتظار رهبری از رسانه‌ها پرهیز از دوقطبی‌گرایی، نقد عالمانه و توجه به منافع ملی است اما متأسفانه این انتظار ایشان برآورده نشده و آنهایی که به این سخنان توجه می‌کنند اندک هستند و رسانه‌ها به محل زد و خورد احزاب با یکدیگر بدل شده و مردم هم تماشاچی این دعوا هستند. بیم آن می‌رود که در نهایت مردم صحنه تماشا را ترک کنند و احزاب بی‌مشتری بمانند.

از راست به چپ

۱- یکی از شش تخلف رانندگی – ایستگاه قطار ■ ۲-به سرعت – از میوه‌های فصل بهار – ستاره ■ ۳-اختراع آلفرد نوبل – به دست آوردن ■ ۴-عدد دونده – مؤسس – طاغوت عصر حضرت ابراهیم ■ ۵-از درختان جنگل‌های شمال – خسته و مجروح – زباندار بی‌زبان – گشوده ■ ۶-روده گوسفند که با مواد غذایی پر کرده و پخته باشند – پاره سنگ ترازو – اسباب خانه ■ ۷-طعم – گریه و زاری – لایه درونی چشم ■ ۸-یقه – نام قدیم کاشمر – سدی در تهران ■ ۹-لقب امریکایی – پیروان یک دین – بازنده شطرنج ■ ۱۰-دوات – سیمرغ – نوعی ساندویچ سرد ■ ۱۱-ماده سرد – تنگی نفس – داستان ادبی – پله وارونه ■ ۱۲-شاعر ملی و مبارز شیلی مولف من هستم – قاره زرد – قلب دوم ■ ۱۳-به نوبت کنایه از لزوم رعایت کردن نوبت است – عمیق‌ترین نقطه جهان ■ ۱۴-پسر گودرز در شاهنامه – پول فنلاند قبل از اتحاد پولی اروپا – رنگی از خانواده سفید ■ ۱۵-از گربه سانان – سرمربی برکنار شده تیم فوتبال برزیل

از بالا به پایین

۱-رودی که در گیلان جریان دارد – هدیه خاطره انگیز ■ ۲-شامه‌نواز – پارچه راه‌راه – صاحب اثر بهارستان – اشتباه غیر عمد ■ ۳-میمون – بخاری دیواری – حاجت ■ ۴-توبه کننده – از اقوام آسیای میانه – اقیانوس کبیر ■ ۵-عبادت غیر واجب – ملکه زنبور عسل ■ ۶-اتحاد – زیر اندازی از پشم – بنده و شما ■ ۷-علم جادو و سحر – هجران – سرشماری ■ ۸-بهترین تیم ورزشی هر کشور – تقویم و سالنامه – سوسمار ■ ۹-نجات فلک‌زده – نوکر ارباب – جهانگرد ونیزی ■ ۱۰-پایه و اساس – آخوند و روحانی – دروازه‌بان تیم ملی اسپانیا در جام جهانی برزیل ■ ۱۱-پیش درآمد توفان – از اسامی بانوان ■ ۱۲-دگرگونی – ذرت بو داده – نارنگی ژاپنی ■ ۱۳-محافظ – نامه‌نگاری – ضمیر اشاره به نزدیک ■ ۱۴-نظرات – برق را از کوئل به دلکو می‌رساند – رشته کوه اروپا – جوی خون ■ ۱۵-گیاه معطر و دارویی – کشور ماتادورها

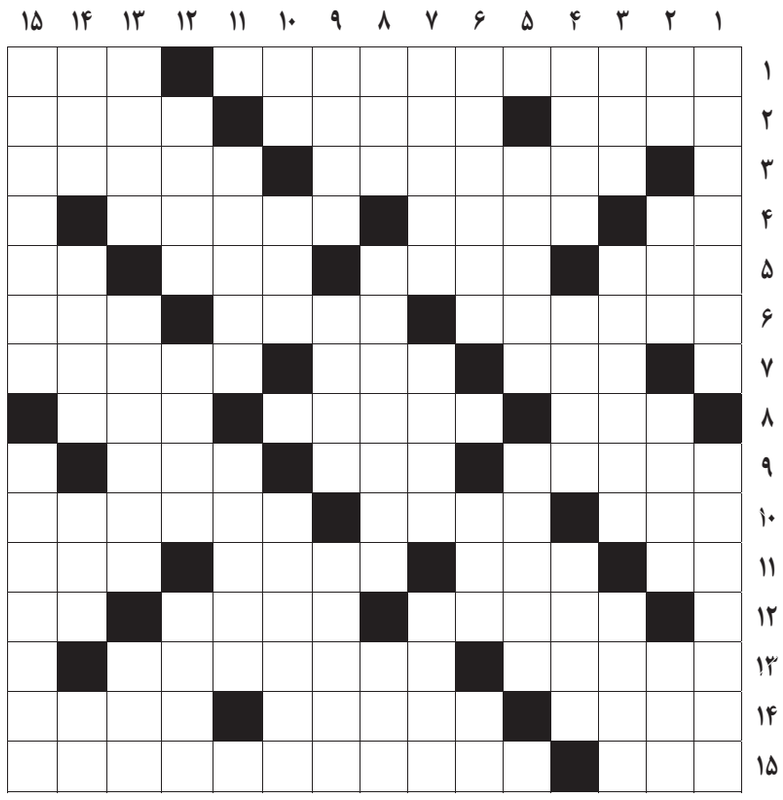

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹			۲	۶		۸		۵
۳								
				۷	۹			۲
	۹	۵						
	۴		۹		۲			
						۶	۴	
			۷	۵	۸			
						۵	۶	
	۲	۸						

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۸۴۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	گ	ن	ب	د	س	ل	ط	ا	ن	ی	ه	■	ف	ن	چ
۲	م	ا	ی	ل	■	ا	ی	م	ا	ن	■	ک	م	ر	ه
۳	ر	ص	د	■	ت	م	ل	ی	ک	■	گ	ش	■	د	ر
۴	ک	و	■	س	ر	ا	س	ر	■	ق	ل	و	ب	■	ه
۵	■	ش	ک	■	ن	ا	■	■	غ	ر	ش	■	س	و	ب
۶	ر	ب	ا	ن	ی	■	ن	ه	ا	و	ن	د	■	ب	ر
۷	د	■	ل	چ	ا	م	■	ا	ر	ه	■	س	ر	■	د
۸	ش	ر	ا	ب	ی	■	ه	ر	ت	■	ا	ت	ا	ل	ا
۹	ه	■	ب	ی	ر	■	ر	ی	ل	■	د	ش	م	ن	ز
۱۰	د	ز	■	ن	ی	و	ک	م	پ	■	د	ا	ی	م	ی
۱۱	و	ر	ا	■	و	ا	ل	■	ر	ی	■	ی	ن	ا	■
۱۲	ا	■	چ	ر	ا	ح	■	ن	خ	ا	ل	ه	■	ل	س
۱۳	ن	ش	■	س	ن	■	پ	ی	و	ر	ه	■	ت	ا	و
۱۴	د	ر	ی	ا	■	س	ا	م	ر	ا	■	و	ن	گ	ر
۱۵	ن	ح	ر	■	ش	و	ر	ا	ی	ن	گ	ه	ب	ا	ن

جدول

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱				■											
۲					■						■				
۳						■								■	
۴		■						■					■		
۵			■				■					■			
۶				■					■						
۷						■				■				■	
۸	■				■						■				■
۹		■				■				■					
۱۰							■					■			
۱۱				■					■				■		
۱۲			■					■						■	
۱۳		■								■					
۱۴											■				
۱۵												■			

جدول